

نقش علمای دین در تحولات آموزشی ولایت قهستان (از سلجوقیان تا پایان قاجار)

امیر کوچی^۱

محمود خواجه میرزا^۲

اردشیر اسدیگی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

چکیده:

قهستان منطقه‌ای است در جغرافیای تاریخی ایران زمین که پیوندی عظیم و ناگسستنی با خراسان بزرگ دارد. گرچه که امروزه بخش عمده‌ی آن را خراسان جنوبی نامیده اند و برخی نواحی شمالی آن جزء خراسان رضوی است، اما با این وجود قهستان در سیر تاریخی خود شاهد وقایع تاریخی بوده است. ولایت قهستان با توجه به موقعیت جغرافیایی و بافت فرهنگی اش در زمینه تعلیم و تربیت نقش ویژه‌ای در فرهنگ و تمدن اسلامی از سلجوقیه تا پایان قاجاریه داشته است، به گونه‌ای که عالمان بزرگی از این ولایت سربرآوردند و عوامل مهمی چون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر وضعیت آموزش قهستان تاثیر گذار بوده است. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق بر پایه روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته به شیوه جمع آوری منابع و اسناد کتابخانه‌ای است. یافته‌های پژوهشی حاکی از آن است که وضعیت آموزشی قهستان تابع وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن است که زمینه ساز تعالی و پیشبرد نهاد آموزشی شده است، به گونه‌ای که از نظر سیاسی تاسیس مدارس دولتی و از نظر اقتصادی شاهراه بودن آن و به لحاظ فرهنگی تکثر فکری و قومی از عمده عوامل ترقی وضعیت آموزشی قهستان و ثبات در این ناحیه محسوب میشود. لذا جایگاه مدارس در کیفیت آموزش ولایت قهستان در ارتقای بینش فرهنگی این ولایت نقش بسیار مهمی ایفا کرده، تا آنجا که بزرگان، مفاخر و مشاهیر علمی و علمای دینداری را در خود پرورانده است.

واژگان کلیدی: قهستان، مدارس، تعلیم و تربیت، علما، مشاهیر

^۱ - دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (amirkochi59@yahoo.com)

^۲ - استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول) (dr.kajehmirza@yahoo.com)

^۳ - استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران (jafar.asadbeigi@gmail.com)

مقدمه:

آموزش و پرورش فرایند یاد گرفتن دانش و مهارت و یاد دادن آن است. این فرایند از پیدایش انسان در زمین آغاز شده، آرام آرام کامل تر شده و امروزه یکی از پایه های اساسی پیشرفت جامعه ها شده است. ایرانیان در فرایند پیشرفت آموزش و پرورش، نقش شایسته ای داشته اند، به طوری که شکوفایی تمدن اسلامی تا حدود زیادی وامدار تلاش علما و بزرگان ایرانی است. آنچه که امروزه از آن به عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی از آن یاد میشود، پروسه ای است که وامدار نهاد آموزشی در قلمرو اسلامی و متعاقب آن پرورش نخبگان فکری سیاسی و مذهبی بوده است. در واقع پیشرفت و تعالی هر تمدنی بر پایه ی آموزش و توجه به علم می باشد و جامعه اسلامی با توجه به تاکیدات و توجهات قرآن و سنت نبوی به کسب علم و همچنین، تعامل با سرزمین های دیگر همواره بر لزوم دانش اندوزی و کسب علم تاکید داشته است.

اما کسب علم و دانش خود گاهی به موقعیت جغرافیایی بر می گشت به گونه ای که هر اندازه که منطقه ای در مسیر و شاهراه تعامل با فرهنگ های دیگر قرار می داشت از بخت و اقبال بیشتری برخوردار می بود. ولایت قهستان در تاریخ ایران اسلامی از چنین موقعیت استراتژیکی برخوردار بوده است که در نتیجه آن توجهات جدی به امر آموزش در آن شده است.

در نتیجه تاسیس مدارس آموزشی طلبه ها و نو آموزان زیادی به این منطقه آمدند. اما نکته ای که باید بدان اشاره شود این است که آنچه بر غنای فکری فرهنگی قهستان افزوده است، تکرر قومی، فکری و عقیدتی می باشد و گروه های مختلفی همچون شیعیان، سنی ها و صوفیان در آنجا ساکن بوده اند و این امتزاج عقاید خود مزید بر برتری نهاد آموزشی و جایگاه مدارس در ولایت قهستان است.

در این پژوهش که به شیوه کتابخانه ای به گردآوری اطلاعات در مورد مدارس و موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این ولایت پرداخته، سعی شده که به نکاتی بپردازد که سهم عظیمی در شناختن جایگاه مدارس این منطقه در رشد و بالندگی و ظهور بزرگان و علمای دینی داشته است.

لذا در ادامه پژوهش ابتدا به جنبه های تاریخی عوامل تاثیرگذار بر وضعیت آموزش در ولایت قهستان در دوره تاریخی افشاریه تا قاجاریه پرداخته شده، سپس نقش مدارس در پرورش بزرگان بررسی شده است.

فرضیه ها:

- وضعیت آموزش قهستان، متأثر از تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منطقه بوده است.
- تحولات آموزشی منطقه قهستان، بر فضای فرهنگی و آموزشی عرصه حاضر نیز تأثیر داشته است.
- خاندان هایی چون خزیمه و نوربخش، نقش فراوانی در تحولات آموزشی و فرهنگی منطقه قهستان داشته اند.

پیشینه تحقیق:

از آنجا که در این منطقه بیشتر منابع به تاریخ سیاسی و جغرافیای تاریخی پرداخته اند تا وضعیت آموزش و تحولات آن و مسائل فرهنگی، مطالب بسیار اندک و محدودی فقط در برخی مقاطع تاریخی آن هم به صورت جزئی اشاره ای داشته اند، که آن اشاره نیز به صورت موردی درباره یکی دو مدرسه خاص از جمله سیر تحولات آموزشی در مدارس شوکتیه بیرجند در دوره قاجار مواردی نگاشته شده و منابع پژوهشی مستقلی به موضوع نپرداخته اند، از جمله مهم ترین آثاری که در این زمینه نگارش یافته کتاب از شوکتیه تا دانشگاه بیرجند تألیف محمد رضا میری و محمد امین ناصح توسط انتشارات فکر بکر تهران سال ۱۳۹۲ منتشر شده است. این اثر به تشریح روند ایجاد و گسترش و تحولات آموزش و پرورش اسلامی در بیرجند و چند شهر منتخب خراسان جنوبی می پردازد و در ادامه، زمینه های اتصال این مدرسه تاریخی را به دانشگاه بیرجند بررسی می کند. محمد رضا راشد محصل نیز در کتاب از شوکتی تا دولتی، فرهنگ و آموزش بیرجند و مدرسه شوکتیه را بررسی می کند. این کتاب در سال ۱۳۸۸ توسط انتشارات بهارمند تهران منتشر شده است. نجیب الله رجبی در دو کتاب، تاریخ خراسان جنوبی منتشر شده توسط نشر شهر آشوب و هویت های شهر قاین که توسط انتشارات اکبرزاده که در سال ۱۳۹۸ منتشر شده است به بررسی زندگی علمای منطقه و آموزش منطقه پرداخته است. و محسن سعیدزاده نیز در کتاب تاریخ قاین که در سال ۱۳۷۱ توسط خود نویسنده در قم منتشر شده و کتاب بزرگان قاین

که در سال ۱۳۶۹ توسط مولف در قم منتشر شده است به علمای منطقه و نقش آنها در آموزش منطقه پرداخته‌اند.

اهداف پژوهش:

اهداف اصلی:

بررسی عوامل سیاسی-اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی بر وضعیت آموزشی قهستان از دوره سلجوقیان تا صفویان

شناسایی عوامل موثر بر کیفیت آموزش مدارس و تبیین نقش علمای دین و مدرسان در بالندگی آموزش منطقه

اهداف جزئی:

ارائه پیشینه موثقی از تاریخ آموزش و پرورش منطقه قهستان.

ارائه شیوه‌های مناسب آموزشی در دوران مذکور که امروزه نیز بر آموزش عصر حاضر می‌تواند تأثیرگذار باشد.

شناخت و معرفی علما و دانشمندانی که در تحول آموزش منطقه ایفای نقش نموده‌اند.

روش شناسی پژوهش:

روش توصیفی از نوع کیفی که مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای و پژوهش‌های صورت گرفته قبلی می‌باشد.

جغرافیای تاریخی قهستان

قهستان به معنی کوهستان و به معنا سبت و ضع طبیعی آن با این نام مو سوم گردیده، زیرا برعکس سیستان که در خاور قهستان کنار دلتای هیرمند در یک سرزمین پست قرار دارد، سرزمین قهستان مرتفع و کوهستانی است. نام قهستان در دوران اسلامی برای نخستین مرتبه در قرن سوم هجری توسط ابن رسته اصفهانی به میان آمده و ایشان قهستان را از حوزه های قهستان دانسته است.

(ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۲) حدود یک قرن بعد اصطخری از قهستان به عنوان یکی از مضافات خراسان یاد می‌کند. او اینگونه ذکر می‌کند شهری به این نام وجود نداشته و قصبه اش قاین و

شهرهای ینابذ(گناباد)، طبسین و خور است، وی قهستان را از خراسان و در کنار فارس ذکر میکند و از قاین ه عنوان مرکز آن نام می‌برد. (اصطخری، ۲۱۵: ۱۳۶۸)

مقدسی آورده است: « قهستان سرزمینی پهناور است هشتاد فرسنگ در هشتاد فرسنگ که بیشتر انها را کوهها و دشتهای خشک فرا گرفته وی از قاین به عنوان قصبه قهستان نام می‌برد». (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۰۱)

ابوالفداء می‌گوید: «قهستان از کوره های خراسان است، کوره‌ای است بر کنار بیابان فارس و مشتمل بر چند شهر و از آن جمله قاین است که قصبه کوهستان است». (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۵۱۲)

آیتی نیز در کتاب بهارستان حدود قهستان را اینگونه تعریف می‌کند: «حدی به ولایت نیمروز و زابل و از حدی به اراضی هرات و افغانستان و از حدی به بلوچ و مکران ی از طرفی به بلوک کرمان منتهی است، وی وسعت قهستان را در دوره صفوی و افشاریه چهل فرسنگ طول و عرض می‌داند». (آیتی، ۱۳۷۱: ۸)

مارکوپولو نیز ایالت قهستان را «تونوکاین» نامیده و آن‌را شامل مناطق زیر آورده است: قاین و تون، ترشیز و ولایت پشت، زاوه، بوزجان، ایالت زم (جام)، ولایت باخرز و مالن، خوف، زیرکوه، دشت بیاض، گناباد و بجستان، طبس خرما، خوسف، بیرجند مؤمن آباد، طبس مسینان و دره. (مارکوپولو، ۱۳۶۳، ج ۱: ۸۷)

قاین از بزرگ‌ترین شهرهای قهستان بوده است. ابن حوقل درباره آن گوید: «دارای قهندز و خندق و مسجد جامع است و مقر حاکم در قهندز می‌باشد. آب آنجا از قنات‌هاست». (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۳۲۴) اولین منابعی که به ذکر نام قهستان پرداخته‌اند، قاین را به عنوان قصبه(مرکز)قهستان معرفی کرده‌اند. ناصر خسرو که در سال ۵۴۴ه. ق، قاین را دیده، گفته است: « شهری بزرگ و حصین است و گرد شهر خندقی دارد و مسجد آدینه به شهرستان اندر است و آنجا مقصوره است و طاقی عظیم بزرگ است». (ناصر خسرو، ۱۳۶۱: ۹۵)

تون شهر دیگر این ایالت در پنجاه میلی(معادل ۱/۶۰۹ کیلومتر). غربی قاین و اندکی به سمت شمال آن واقع است. مقدسی در قرن چهارم هجری قمری آنجا را محلی پرجمعیت ذکر کرده و

گفته است: از قاین کوچک‌تر است و قلعه و مسجدی نیکو دارد و بیشتر آن، بافندگانند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۰۲)

ولایت بوشت یا پوشت در زاویه شمال باختری قهستان واقع است که شهرهای آن ترشیز و کندر می‌باشد. در خاور ولایت ترشیز ولایت زاوه واقع است. این ولایت یا قسمتی از آن معروف به (رخ) و کرسی آن مو سوم بود به بیه شک یا شهر زاوه. همچنین در خاور ایالت زاوه و شمال قهستان نزدیک رودخانه هرات، ولایت زام یا جام است که کرسی آن در قرن چهارم هجری شهر بوزجان بود. (لسترنج، ۱۳۷۷: ۳۸۰) ابن بطوطه جهانگرد قرن هشتم هجری قمری، معروف‌ترین اولیای آن شهر را والی زاهد شهاب‌الدین احمد جامی ذکر کرده است. (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۳: ۷۵)

ناحیه باخرز در جنوب خاور رودخانه هرات است. یاقوت، جغرافی‌دان مشهور قرن هفتم هجری قمری درباره آن آورده: اصل آن بادهرزه است زیرا آنجا باد فراوان می‌وزد.

خواف در جنوب باختری باخرز با یک کرسی به همین قرار دارد. مستوفی، جغرافی‌دان و تاریخ‌نگار قرن هشتم هجری قمری، سلام، سنجان و زوزن را از توابع آن ناحیه برشمرده است. وی در ناحیه مرکزی قهستان چندین محل اسم برده که هنوز اسامی آنها در نقشه موجود است که جغرافی‌نویسان عرب از آنها نامی نبرده‌اند؛ از جمله ولایت زیرکوه که هنوز کوهستان‌های جنوب زوزن و خاور قاین به این نام معروف است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

در شمال باختری ناحیه‌ای است که آنرا دشت بیاض (دشت سفید) ضبط کرده‌اند. کرسی این شهر (فارس) بوده و مستوفی آنرا بیلاق تون و گناباد دانسته است. (همان: ۱۸۴)

گناباد از دیگر شهرهای قهستان است؛ شهری بزرگی در شمال خاوری تون که ابن حوقل آنرا «ینابذ» و مقدسی «جناود» نامیده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۷۷)

نخستین ناحیه‌ای که اعراب برای فتح خراسان به آن پا گذاشتند «طبسین» بود و به همین علت نیز آن به دروازه خراسان شهرت یافت. این واقعه در سال ۵۲۳. ق در زمان خلافت عمر به و سیله دسته‌ای از سپاه بصره به فرماندهی عبدالله بن بدیل بن ورقاء خزاعی صورت پذیرفت. (طبری، ۱۳۵۲، ج ۵: ۲۰۱۴)

فتح شهرهای دیگر قهستان تا سال ۲۹-۳۱ ه. ق به تعویق افتاد. در سال ۲۹ ه. ق، بصره به عبدالله بن عامر داده شد، وی تصمیم به ادامه فتوحات در خراسان را گرفت و احنف بن قیس را برای ادامه فتح قهستان فرستاد. هنوز یک سال از سلطه اعراب مسلمان نگذشته بود که قیامی به رهبری قارن در سال ۳۲ هجری قمری صورت پذیرفت و اعراب به فرماندهی ابن خازم آن قیام را سرکوب کرده و سرانجام وی به پاداش این پیروزی به حکومت خراسان منصوب شد و قهستان پس از فتح اعراب به دست قبیله بکرین وائل افتاد. (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۴: ۱۶۶۸)

سیاست امویان که بر کوچاندن قبایل عرب شبه جزیره به نواحی مختلف فتح شده در ایران برای تثبیت قدرت خود بود موجب شد تا تعدادی از قبیله خزیمه به ناحیه قهستان آمده و سکنی گزینند که در این انتخاب حاکمیت و فعالیت پیشین (ابن خازم) در منطقه که احتمالاً از همین قبیله بوده بی تأثیر نبوده است. خازم بن خزیمه در عهد منصور دومین خلیفه عباسی (۱۳۶ تا ۱۵۸ ه. ق)، حاکم خراسان بود و پس از شکست استاد سیس (رهبر قیام ضد عباسی در سال ۱۵۰ ه. ق) حاکمیت قهستان نیز به او واگذار شد و تا سال‌ها بعد فرزندان او بر این ناحیه حکمرانی داشتند. (تاریخ سیستان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۹) قهستان طی سال‌های حاکمیت این سلسله‌ها به ترتیب تحت حاکمیت آنها قرار می‌گرفت:

ابتدا تحت حکومت طاهریان (۲۰۷ تا ۲۵۹ ه. ق) و پس از افول قدرت طاهریان، قهستان به دست صفاریان (۲۴۷ تا ۳۹۳ ه. ق) افتاد. (همان، ۱۳۸۸: ۲۲۶) با ظهور سامانیان (۲۶۱ تا ۳۹۵ ه. ق) و برافتادن صفاریان، قهستان ضمیمه قلمرو سامانیان شد. از همان ابتدای قدرت‌گیری سامانیان حاکمیت منطقه به خاندانی واگذار شد که تا فروپاشی حکومت سامانی و هم‌چنین اوایل دوره غزنوی (۳۴۴ تا ۵۸۳ ه. ق) در دست آنها باقی ماند. این خاندان سیمجوری نام داشتند و از غلامان ترک بودند که بعدها به امارت و سپه سالاری خراسان رسیدند و نیز از سوی امرای سامانی، حاکمان اصلی ناحیه قهستان شدند. چون سلطان محمود، پا بر آریکه قدرت نهاد، در صدد برآمد تا ابوالقاسم سیمجوری را از قهستان بیرون کند. ارسالان جاذب را که از سردارانش بود، روانه قهستان کرد و این‌چنین وی شکست خورد. (عتبی، ۱۳۴۵: ۱۶۹)

قبایل سلجوقی باشکست سپاه مسعود غزنوی در جنگ دندانقان در سال ۴۳۱ ه. ق به سوی جنوب و مغرب ایران سرازیر شدند و پس از ورود نواحی متفاوت را بین خود تقسیم کردند. در این

میان ناحیه قهستان و کرمان سهم کوچک‌ترین فرزند چغری بیک یعنی قاورد شد. (نی شاپوری، ۱۳۳۲: ۱۸)

نزاریان توانستند پس از تصرف الموت منطقه قهستان را نیز علیه حاکمیت سلجوقی به قیام وادارند. حسن صباح (د. ۵۱۸ه. ق)، برای به دست گرفتن رهبری قیام قهستان شخصی را انتخاب کرد که از اهالی همان منطقه بود. حسین قاینی که در تصرف الموت نیز حسن صباح را یاری کرده بود، به قهستان فرستاده شد. شرایط در قهستان به نفع اسماعیلیان بود. عامل سلجوقی قهستان به نام «کلسارغ» در حکومت‌داری خویشتن را مفتضح ساخته و مورد نفرت اهالی منطقه قرار گرفته بود. نارضایتی عمومی از حاکم سلجوقی موجب تسهیل در پیشروی دعوت اسماعیلیان شد و به این ترتیب آنها توانستند شهرهای عمده منطقه طبس، قاین، تون و دیگر مناطق را تصرف کنند. (هاجسن، ۱۳۴۳: ۱۵۹)

ناصرالدین محتشم همزمان با حمله مغول به فرماندهی هلاکوخان، سال ۶۵۴ه. ق در منطقه حکمرانی می‌کرد و او همان کسی بود که خواجه نصیرالدین طوسی دو کتاب خود را در علم اخلاق، به نام وی نوشت. (دفتری، ۱۳۶۷: ۲۰۲)

پس از فروپاشی قدرت نزاریان در قهستان، این ایالت همواره میدان تاخت و تاز قدرت‌های محلی ملوک سیستان و آل کرت در هرات قرار می‌گرفت. با روی کار آمدن تیموریان و تسلط بر هرات، قهستان نیز به دست تیموریان (۷۷۱ تا ۹۱۱ه. ق) افتاد. در سال ۸۷۴ه. ق، شیخ زاهد طارمی از سوی یکی امرای تیموری (احتمالاً سلطان حسین بایقرا) بر قهستان حکومت می‌کرد. (اسفزاری، ۱۳۳۵، ج ۲: ۲۵۴)

منابع دوره تیموری آشکارا از اینکه این ولایت وسیع تابع کدام شهر (بخش، ربع) بوده است چیزی ننوشته‌اند. اما از آنجا که این ناحیه در حکومت آل کرت در قرن هشتم هجری بیشتر تحت حاکمیت ملوک آن قرار داشته‌اند و حکام آن نیز از سوی هرات تعیین می‌گردید، گمان می‌رود پس از برفتادن دولت تیموری در خراسان، ازبکان به قلمرو دولت صفویه نزدیک کرد و درگیری‌های مداوم بین آنها آغاز شد. شاه اسماعیل پس از شکست دادن ازبکان و بیرون راندن آنها از خراسان، قهستان را به امیربیک موصولی ترکمنان ترکمان واگذار و او را به لقب «امیر سلطانی» مفتخر کرد. (جهانگشای خاقان ۱۳۶۴: ۶۵۰)

قهستان به عنوان منطقه‌ای که مرتباً مورد هجوم ازبکان قرار می‌گرفت، برای دولت صفویه اهمیت ویژه‌ای داشت. این منطقه که در دوران صفوی به تفکیک حاکمیت یکپارچه سیاسی سوق داده می‌شد، در اواخر این دوران به دو منطقه «قاینات» و «تون و طبس» تقسیم شد و در هر کدام از این مناطق یکی از خاندان‌های محلی همان منطقه به حاکمیت موروثی رسید. پس از فروپاشی حکومت صفویان به دست افغان‌ها خاندان‌های محلی شییبانی و خزیمه بر قهستان حکمرانی کردند. اسماعیل خان خزیمه، نخستین فرد از خاندان خزیمه که منابع وی را به حاکم منطقه قاینات معرفی می‌کنند، در سال ۱۱۴۴ ه. ق توسط نادرشاه افشار به حکومت قاین و فراه گمارده شد. پس از این تاریخ فرزندان امیر اسماعیل خان، امیر علم‌خان اول، امیر علی‌خان، امیر علم‌خان دوم، امیر اسدالله‌خان حسام‌الدوله، امیر علم‌خان سوم حشمت‌الملک، حشمت‌الملک دوم و شوکت‌الملک از مهم‌ترین آن‌ها بودند که در عهد قاجار با عنوان حاکم قاینات بر این منطقه حکمرانی کردند. (استرآبادی، ۱۳۴۱: ۱۷۹)

جایگاه مدارس در کیفیت آموزش ولایت قهستان:

آموزش تا قبل از دوره سلجوقی یا در مساجد یا در مکتب‌خانه‌ها و یا در خانه علما و دانشمندان به صورت خصوصی دنبال می‌شد. مدارس بوجود آمده در عهد سلجوقیان را با توجه به انگیزه و اهداف بنیان و واقفان و کارکردها و نحوه اداره آن‌ها، می‌توان به دو گروه خصوصی مردمی و مدارس دولتی تقسیم نمود. مدارس خصوصی و مردمی: به آن دسته از مدارس اطلاق می‌شد که قبل از نظامیه‌ها از سوی حکمرانان، وزیران و عالمان دینی در سرزمین‌های اسلامی تاسیس یافته بود و به عنوان جریانی مستمر حتی پس از نظامیه‌ها با فراز و نشیب به حیات خود ادامه داد. این مدارس مقطعی و موضعی بوده و با پشتوانه مالی اشخاص و بنیان آن‌ها و اهدافی خاص یا به عرصه وجود نهادند. (کسائی، ۱۳۸۳: ۴۱۷)

مدارس دولتی: از مهم‌ترین نهادهای آموزشی قهستان در دوره‌های مورد بررسی مدارس دولتی است و با توجه به اینکه از سوی نهاد قدرت حمایت می‌شد به صورتی هدفمند تر و با برنامه‌تر عمل می‌کردند. در واقع اندیشه شکل‌گیری این مدارس به وزیر قدرتمند و با تدبیر روزگار

سلجوقیان خواجه نظام الملک طوسی باز می‌گردد. از مدارس نظامیه به عنوان نخستین مدارس دولتی در ایران یاد شده است. (همان: ۴۱۸)

نمونه‌ای این مدارس در قهستان وجود داشته که یکی از مدارسی که می‌توان از آن نام برد، مدرسه نظامیه خرگرد می‌باشد. آندره گدار در سال ۱۳۱۹ هجری قمری آن را بررسی نموده و نقشه آن را ترسیم کرده و آن را اولین بنای چهار ایوانی ایران بوده که در عصر سلجوقی بنا شده است. علاقه و توجه مردم این منطقه به تعلیم و تربیت و اهمیت دادن به ارتقای سطح فرهنگ در طول تاریخ نمایان است. (گدار، آندره، بی تا: ۴۱۶)

تاسیس مدرسه دومانر طیس در قرن پنجم هجری، یعنی زمانی که ساختن مدارس مستقل اسلامی، تازه رونق گرفته بود، مدارس علمیه علیا فردوس، مدرسه زهان، مدرسه نجومیه گناباد در دوره صفوی، مدارس شوکتیه بیرجند در عهد قاجار، بیان کننده میزان علاقه و توجه مردم منطقه به علم اندوزی بود. این روحیه علم دوستی موجب شده بود تا مردم این منطقه با تمام محدودیت‌هایی که در طول تاریخ داشتند، همواره در این مسیر پیشگام و پیشقدم بوده‌اند.

با حضور خواجه نظام الملک طوسی نهضت مدرسه سازی در ایران شکل گرفت و در دوران خوارزمشاهیان ادامه یافت. در دوران مغول به علت حملات و درگیری‌های متعدد، رشد و تحولی در مباحث علمی در این منطقه یافت نمی‌شود. در دوره تیموری، تحت تاثیر پیوند آموزشی هرات و قهستان خدمات آموزشی فراوانی در قهستان انجام شده که تدریس علمای این منطقه در هرات و تاسیس مدارسی مانند غیاثیه خرگرد خواف نمونه‌ای از این تحولات آموزشی در منطقه در عهد تیموری است. وجود مدارس متعدد در منطقه در عهد صفوی و مدارس شوکتیه عهد قاجار همگی بر نقش و اهمیت مدارس بر کیفیت و تحول آموزش در منطقه تاکید دارد.

نقش علما و مشاهیر در تحولات آموزشی ولایت قهستان:

قهستان در عرصه علم و دانش همواره پیشتاز بوده و از این رو شخصیت‌های بزرگی را به جامعه علم و ادب عرضه داشته است که در این جا به برخی از این افراد و تأثیراتی که بر آموزش منطقه قهستان داشته‌اند اشاره می‌شود:

خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیر در سپیده‌دم روز شنبه یازدهم جمادی الاول سال ۵۹۷هـ. ق در شهر توس متولد شد. نام او «محمد»، کنیه‌اش «ابوجعفر»، لقبش «نصیرالدین» و شهرتش «خواجه» است. خواجه آیام کودکی را در توس گذراند و دروس مقدماتی، قرآن و قواعد فارسی و عربی را نزد پدر روحانی خود «محمدبن حسن طوسی» فراگرفت. او زمانی که در بغداد مشغول تحصیل بود باخبر شد که مغولان همه‌جا را غارت و ویران کرده‌اند، با ناراحتی و نگرانی فراوان به ایران بازگشت و دریافت که خانواده‌اش از توس به قاین رفته‌اند و برادرش صادق با دختر فخرالدین قاینی ازدواج کرده و آنجا ماندگار شده‌اند. خواجه مدت‌ها در مسجد قاین، تدریس کرد و به اصرار قاینی‌ها در همان شهر ماند و ازدواج کرد. ضمن قبول امام جماعت مسجد شهر به مسایل دینی مردم رسیدگی کرد. تنها عده‌ای معدود از دست مغولان جان سالم به‌در بردند و خواجه نصیرالدین طوسی یکی از آنها بود که در پی پناهگاهی امن آواره بیابان‌ها شد. تا این که ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم، حاکم خراسان، وی را به قهستان دعوت کرد و خواجه نیز که قلعه قهستان را ایمن‌ترین نقطه در خراسان یافت، این دعوت را پذیرفت و به آنجا رفت. او در مدت اقامت خود کتاب طهاره الاعراق نوشته ابن مسکویه را به درخواست میزبان‌ش به زبان فارسی ترجمه کرد و نام آن را اخلاق ناصری نهاد. خواجه در سال ۶۲۳هـ. ق، این کتاب را به نام وی تصنیف کرد و پس از ترجمه و نگارش رساله‌ها و کتاب‌های دیگر، موفّق گردید نقش فعالی در حیات فکری جامعه نزاری ایفا کند. نصیرالدین طوسی حدود بیست و شش سال در قلاع اسماعیلیان به سر برد و در این دوران خدمات آموزشی و علمی فراوانی انجام داد و لحظه‌ای از تلاش‌های علمی باز ننشست. گفته می‌شود به احتمال قریب به یقین یکی از علل مهم عزیمت خواجه به قهستان و الموت وجود منابع علمی و کتاب‌های ارزشمند کتابخانه‌های آن مراکز بوده است.

سال‌ها بعد عطاملک جوینی کاتب و تاریخ‌نگار هلاکوخان در جریان فتح الموت به ارزش

این کتابخانه‌ها اشاره می‌کند. (جوینی، عطاملک، ۱۳۷۵: ۲۱۹)

خواجه نصیر با اجازه ناصرالدین تنها کسی بود که آزادانه از این قلعه به شهر قاین رفت و آمد داشت و در دربار اسماعیلیه از فرصت به‌دست آمده کمال استفاده را برد. او بیشتر وقت خود را صرف ترجمه و تألیف کرد. ناصرالدین طی سال‌ها سکونت در این قلعه، هشت کتاب از جمله اخلاق ناصری، شرحی بر کتاب بوعلی سینا، شرح معینیه به نام معین‌الدین نوشت. ناصرالدین

گهگاه در قلعه به سراغ خواجه می‌رفت و او را به ماندن در کتابخانه تشویق می‌کرد تا هنگامی که نامه‌ای از علاءالدین محمد، پادشاه اسماعیلیان الموت دریافت کرد که خواجه برای مداوای پادشاه باید به الموت برده شود، او گفت: سلطان شما را طلب کرده و نمی‌توانم نگهتان دارم. شما گوهری ارزشمند هستید. (اشپولر، برتولد، ۱۳۸۶: ۲۸)

خواجه شیعه دوازده امامی بود، دلیل ابراز این عقیده دعای جامع و کامل دوازده امام خواجه نصیرالدین است که علاقه‌مندان به امور مذهبی آن را حفظ دارند و برخواندن آن مداومت می‌ورزند. (ناصح، ۱۳۸۲: ۲۴)

وجود اسماعیلیان حاکمیت و قدرت سیا سی مغولان را به خطر می‌انداخت به همین خاطر هلاکوخان در سال ۶۵۱ ق، با اعزام لشکری به قهستان آنجا را فتح کرد. حاکم قلعه پس از مشورت با خواجه نصیر، علاوه بر تسلیم کامل قلعه از مغولان اطاعت کرد و به همین سبب، نزد خان مغول دارای احترام ویژه‌ای گشت. (رضوی، ۱۳۸۳: ۸۱)

هلاکو خواجه را مأمور ساخت رصدخانه مراغه کرد. خواجه توانست نقاش بزرگ قاینی، ابوالحسن بن بدیع را از قاین به مراغه بیاورد. او در مراغه توطن اختیار کرد و کارهای خواجه را تا آخر عمر برعهده داشت. باحمله هولاکو، دولت عباسی منقرض و مستعصم، آخرین خلیفه عباسی در بغداد کشته شد. خواجه نیز در هیجدهم ذی‌الحجه سال ۶۷۲ ه. ق در هفتاد و پنج سالگی در شهر کاظمین و در جوار امام کاظم (ع) وفات یافت. فرزند ارشد خواجه نصیر، به نام اصیل‌الدین، دختر عمادالدین ابوالفداء قهستانی (فرمانروای قاین)، که قهستانی‌ها نام داشت را به ازدواج خود درآورد. اصیل‌الدین فردی دانشمند بود که پس از فوت پدر، متصدی رصدخانه مراغه گردید. (رجبی، ۱۳۹۴: ۲۰۵)

حکیم نزاری قهستانی

سعدالدین بن شمس‌الدین بن محمد نزاری قهستانی، معروف به حکیم نزاری، در سال ۶۵۰ ه. ق در روستای فوداج بیرجند، در یک خانواده زمین‌دار اسماعیلی به دنیا آمد. (همان: ۲۳۰)

حکیم تحت تربیت خانواده خود بزرگ شد و تحصیلات ابتدایی خود را نزد پدرش شمس‌الدین بن میرمحمد که به دهقانی مشغول بود، فراگرفت. شمس‌الدین که خود نیز فرد باسوادی بود، فرزندش را در بیرجند و قائن و سپس برای تحصیلات عالی در مدارس اسلامی

فرستاد و نزاری دانش خود را در ادبیات و فلسفه عربی و فارسی گسترش داد اما از سوی دیگر روش‌های تعلیم در مدارس برخلاف عقاید شیعه اسماعیلی بود و با توجه به برخی از سروده‌های او می‌توان فهمید نزاری جوان تمایل به تعلیم آن نشان می‌داده است. (ابوجمال، نادیا، ۱۳۸۲: ۶۳۰)

وی پس از کسب تحصیلات عالی به عنوان کاتب و دبیر وارد دربار خدمت شمس‌الدین محمد اول (۶۸۴ تا ۶۴۳ ه. ق)، مؤسس آل کرت در هرات و جانشینان او شد. تقریباً سراسر زندگی نزاری قهستانی در زمان حکومت مغولان در ایران گذشت. وی شاهد ویرانی عظیم بود که مهاجمان مغول در وطنش به بار آوردند و قتل‌عام‌های آن‌ها را مشاهده کرد. بی‌شتر تاریخ‌نگاران بر این باورند که نزاری تخلص خود را از امام نزاری اسماعیلی (پسر الم سته صر، خلیفه فاطمی) گرفته و برخی هم معتقدند چون نحیف و لاغر بود به نزاری معروف شد. او که از دوران جوانی در خدمت حکمرانان آل کرت (۶۴۳ تا ۷۸۳ ه. ق) بود؛ چه به عنوان یک عامل دولتی و چه به ابتکار خود، سفرهای بسیار کرد، با سعدی معا صر بود و با وی رابطه‌ای دو ستانه داشت. سعدالدین سفرنامه‌ای در حدود هزار و دویست بیت (شرح سفر دوساله‌اش) داشت و آثاری همچون دستورنامه، ادب‌نامه، مناظره شب و روز و منظومه ازهر و مزر از کتاب‌های وی است. (علیزاده بیرجندی، ۱۳۹۲: ۲۶۳)

نزاری با اشعار ابوالقاسم فردوسی (د. ۴۱۱ ه. ق)، عمر خیام (د. حدود ۵۱۷ ه. ق) و نظامی گنجوی (د. حدود ۶۰۰ ه. ق) و همچنین صوفیان شاعری همچون سنایی (د. حدود ۵۲۵ ه. ق) و فریدالدین عطار (د. ۶۲۷ ه. ق) آشنایی کامل داشته است. حکیم نزاری سه فرزند پسر داشت که بزرگ‌ترین پسرش تاج‌الدین محمد در جوانی در سال ۷۰۶ ه. ق درگذشت و باعث شد نزاری برای او اشعاری به سبک سوگواری بسراید. او دو پسر دیگر به نام شاهنشاه و نصرت داشته که مدتی به دست الجایتو زندانی می‌شوند و نزاری در نامه‌های خود به سلطان الجایتو خواستار آزادی آن‌ها از بند می‌شود. (دفتری، ۵۰۸: ۱۳۶۷)

او -هم‌چنان که گفته شد- در سال ۶۶۹ ه. ق به دستگاه شمس‌الدین کرت در هرات به خدمت دیوانی مشغول شد. فقر خانواده وی پس از حمله مغولان، سبب گرایش او به این کار شد. گرچه حکام هرات سنی مذهب بودند اما با حضور شیعه مذهبیان در دربار خود مشکلی نداشتند. وجود برخی جباران در هرات باعث شده بود تا این شاعر ظلم ستیز در مقابله با آن شعر بسراید.

او که به خدمت شمس‌الدین علی‌شاه درآمد، در کنار این حاکم به کار دیوانی و شاعری مشغول شد تا از خدمت او معاف گشت و دور از کار دولتی به سرودن اشعارش ادامه داد. برای سال درگذشت نزاری سه قول مطرح شده‌است: اول قول محمد خوافی (۷۷۷-۸۴۹ ه.ق) است که آن را در سال ۷۲۱ ه.ق می‌داند. دوم قول هدایت در کتاب مجمع‌الفصحا است که آن را در سال ۶۹۵ ه.ق می‌داند که این نظر توسط هیچ صاحب نظری قابل قبول نیست. سومین قول تاریخ‌نویسانی همانند براون است که سال درگذشت را ۷۲۰ ه.ق می‌دانند. استاد ادبیات ذبیح‌الله صفا نظر محمد خوافی را بر همه ترجیح می‌دهد. آرامگاه او هم‌اکنون در شهر بیرجند در خیابان حکیم نزاری است. بنای آرامگاه در تاریخ بیست و چهارم خرداد ۱۳۹۶ به شماره ۳۰۱۶۳ ثبت ملی شد. طرح بنای آرامگاه حکیم نزاری گرفته شده از معماری ایرانی- اسلامی است. (نزاری قهستانی، ۱۳۹۱: ۱۰)

عبدالعلی بیرجندی

نظام‌الدین عبدالعلی بیرجندی از ریاضی‌دانان و منجمان قرن دهم هجری است. برخی او را حنفی و برخی او را شیعه دانسته‌اند. او دانش‌های زمان خود را در نزد معروف‌ترین استادان در هرات آموخت و از شاگردان شیخ بهایی (د. ۱۰۳۰ ه.ق) بود و در ریاضیات اشتهار پیدا کرد. وی بیش از بیست اثر در ریاضی و نجوم دارد. که برخی از آثار ایشان عبارتند از:

اسطرلاب: به فارسی که آن را به نام‌های بیست باب در معرفت اسطرلاب و تحفه حاتمیه نیز معرفی کرده‌اند. این اثر در جمادی‌الاولی سال ۹۰۰ ه.ق نوشته شده است. نسخه‌ای از این رساله در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود.

شرح مختصر الهیئه: به عربی، شرحی است بر ترجمه عربی خواجه نصیرالدین طوسی از سی فصل در معرفت تقویم خود، با نام مختصر الهیئه. نسخه‌ای از آن به شماره ۳۵۸۹ در دانشگاه کمبریج وجود دارد.

المختصر فی بیان آلات الرصد: به عربی که تنها نسخه شناخته شده آن در کتاب‌خانه اصفیه در هندوستان نگهداری می‌شود.

شرح التذکره النصیریة فی الهیئة: به عربی. تألیف در سال ۹۱۳ هجری قمری، شرحی است بر التذکره النصیریة فی الهیئة خواجه نصیرالدین طوسی که در سال ۱۱۴۲ هجری قمری (۱۷۳۹ میلادی) نایاناسو کهوپادیایه، این کتاب را به زبان سانسکریت ترجمه کرده است.

الحاشیه علی شرح الملخص: تألیف پس از سال ۹۲۱ هجری قمری، حاشیه‌ای است عربی بر شرحی که قاضی‌زاده رومی بر رساله الملخص فی الهیئة چغمینی نوشته است.

کشاوری‌نامه: به فارسی، که به نام‌های فن کشت و زراعت، رساله در فلاحت و ارشاد الزراعه نیز نامیده شده است. ۹- بیست باب در معرفت تقویم. ۱۰- ترجمه تقویم البلدان ابوالفداء. ۱۱- رساله در هیئت: به فارسی. ۱۲- رساله فی آلات الرصد: به عربی. ۱۳- شرح آداب المناظره: به عربی در باب منطق. ۱۴- شرح الشم سیة: به عربی در باب ریاضیات. ۱۵- شرح الفوائد البهائیة: به عربی، در باب ریاضیات. ۱۶- شرح المجسطی یا شرح تحریر المجسطی: به عربی ۱۷- شرح زیج جدید سلطانی: به فارسی. ۱۸- شرح الدرالنظیم فی خواص القرآن الکریم: به عربی. گمان می‌رود او در سال ۹۳۴ ه. ق رحلت کرد و قبرش در میانه قبرستان بجد است.

(رجبی، ۱۳۹۴: ۲۶۰)

محمدباقر آیتی بیرجندی

آیت‌الله شیخ محمد باقر آیتی بیرجندی معروف به شیخ محمدباقر مجتهد بیرجندی و شیخ محمد باقر قائنی در ربیع الاول سال ۱۲۷۶ق/ ۱۲۳۸خ در خانواده‌ای اصیل و باسابقه در روستای گازار از توابع شهرستان بیرجند متولد شد. پدرش مولا محمد حسن قائنی، یکی از علمای مشهور منطقه بیرجند و اجدادش از علمای معروف به زهد و تقوا بودند. پدر بزرگش مولا علی محمد شریف علوی فاطمی ملقب به اشرف‌الشرفا و جد اعلایش علامه ملا محمد باقر، از شاگردان علامه مجلسی و دارای اجازه از وی و شیخ حرّ عاملی است. برادران شیخ محمد باقر نیز از علما و دانشمندان بوده‌اند. برادر بزرگش آقا شیخ محمد ابراهیم قائنی، برادر دیگرش محمد تقی قائنی ادیب (فاضل و شاعر متخلص به شعله و برادر دیگر حاج ملا محمدعلی است. مادر ایشان هم از خانواده علم و فضیلت و دختر مولا محمدحسین عسکری قائنی بوده است. آیت‌الله شیخ محمد باقر بیرجندی پس از گذراندن دوره کودکی در بیرجند، در دوازده سالگی به سوی قائن حرکت کرد و در مدرسه جعفریه ساکن شد. او نزد پدر و برادرش حاج ملا محمدعلی و سید ابوطالب

قائنی، ادبیات را فرا گرفت و سپس جهت تکمیل سطوح عالی به مشهد مقدس عزیمت کرد. وی در چهارده سالگی به مدرسه میرزا جعفر رفت و در مدت چند سال، دروس معلم، قوانین و شرح لمعه را نزد میرزا هدایت الله مدرس ابهری و دروس رسائل، مکاسب و کفایه را نزد آیات حاج سید عبدالصمد شوشتری، شیخ محمد تقی بجنوردی، شیخ علی یزدی و علامه سید مرتضی یزدی قائنی تلمذ کرد و همزمان حکمت و فلسفه را نزد میرزا علی رضا مدرس سبزواری و علوم تجوید و قرائت را در محضر مولا علی مزینانی آموخت. (سعید زاده، ۱۳۶۹: ۴۸۸)

آیت الله بیرجندی در مدرسه مورد احترام همه قرار داشت و به توصیه اعتصام الملک، رکن الدوله، فرمانروای خراسان، و میرزا سعیدخان، متولی آستان قدس، به او کمال احترام و توجه داشتند. استاد وی، میرزا هدایت الله ابهری بارها گفته بود: «من درس را تنها برای ایشان می گویم، زیرا که شیخ بهایی در عالم رویا سفارش او را به من فرموده و گفته است: در آینده به مقامات عالی خواهد رسید». ایشان پس از پایان تحصیلات مقدماتی و عالی در بیرجند، قائن و مشهد در بیست سالگی رهسپار نجف اشرف شد و در فقه، اصول، درایه و رجال از محضر آیات عظام آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، میرزا حبیب الله رشتی، علامه شیخ هادی تهرانی، فاضل ایروانی و حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی کسب فیض کرد. شیخ محمد باقر بیرجندی در سال ۱۳۰۰ ه. ق به سامرا رفت و در فقه و اصول از محضر فقیه فخرآفرین شیعه، میرزای شیرازی بهره‌های فراوانی برد و همزمان در علم حدیث و رجال از محضر محدث جلیل، میرزا حسین نوری صاحب مستدرک، استفاده کرد و مورد توجه فراوان آن دو قرار گرفت. وی از شمار بسیاری از علمای شیعه اجازه روایت و اجتهاد گرفت، که برخی از ایشان عبارتند از آیات عظام: محدث نوری، شیخ جعفر شوشتری، شیخ هادی تهرانی، شیخ محمد حسن مامقانی، شیخ فضل الله نوری، میرزا محمد هاشم چهارسوقی اصفهانی، حاج میرزا حسین خلیلی، فاضل ایروانی و سید اسماعیل صدر. خودش نیز به بسیاری از علما اجازه روایت داده بود، که برخی از آنها عبارتند از: آیات سید علی مدد موسوی قائنی، شیخ محمد علی اردوبادی، حاج ملا علی واعظ خیابانی، مرعشی نجفی، ابوالحسن مشکینی، سید علی نقی نقوی لکهنوی، سید حسن آل طه یزدی و فرزندش شیخ محمد حسین آیتی. (آیتی، ۱۳۷۱: ۳۰۷)

آیت‌الله شیخ محمد باقر بیرجندی پس از ازدواج، به تألیف و تصنیف، تدریس علوم دینی و تربیت شاگردان، افتاء و پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم و اقامه جمعه (که آن را واجب تعیینی می‌دانست) و جماعت پرداخت. هم‌چنین منزل او محل رفع دعاوی و خصومات مردم و قضاوت شرعی بود و به عنوان حاکم شرع به اجرای احکام شرعی می‌پرداخت و در مسائل اجتماعی و سیاسی منطقه نیز اظهار نظر می‌کرد. وی همه روزه به تدریس فقه و اصول مشغول بود و از این رهگذر، گروه بسیاری از علما و فضالای قاتن و بیرجند را در دامن خویش پروراند. آیت‌الله بیرجندی در طول عمرش کتاب‌های فراوانی در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی چون فقه و اصول، حدیث، تفسیر، تاریخ، کلام، رجال و درایه، قرائت و تجوید، شعر و ادب به زبان‌های عربی و فارسی نوشت که شماره آن‌ها به شصت و دو اثر می‌رسد و امروزه بیشتر آن‌ها به خط شریفش در کتابخانه مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی موجود است. برخی از این آثار عبارتند از: وثیقه الفقهاء (شرح بزرگ و استدلالی تبصره المتعلمین علامه حلی)، العین الباصره فی شرح التبصره، منجزات المریض، مجمع المسائل، طلاق الحاکم زوجة الغائب، صلاه الجمعة، نصح الاستغاثه فی الملاعین الثالثه در اثبات حرمت مواد افیونی، شراب و حشیش)، الرجعه فی النکاح، جامع الفقه، حاشیه بر جامع عباسی، حاشیه بر ریاض المسائل، ازاحه الربیه فی وجوب صلاه الجمعة فی زمن الغیبه، الاعسار، ارث الزوجه والحبوه، شرح کتاب تهذیب الوصول علامه حلی، اکفاء المکائد فی اصلاح المفاسد (رد صوفیه و به‌ویژه فرقه گنابادی)، الرد علی الشیخیه، لب الخطاب فی رد شهباب اهل کتاب، رساله‌ای در رد بایبه و بهائیه، الاخلاق، الرساله الرجیبه، فاکهه الذاکرین (در ادعیه و زیارات)، منجی المستجیر، ارجوزه فی النحو دیوان اشعار. وی سرانجام در شب جمعه چهاردهم ذی‌الحجه سال ۱۳۵۲ ه. ق در هفتاد و شش سالگی چشم از جهان فرو بست و پیکرش در گورستان بیرجند به خاک سپرده شد. (همان: ۳۰۸)

به‌جز تألیفات پرثمر بسیار، از مرحوم آیت‌الله شیخ محمد باقر بیرجندی، نسلی صالح و عالم و نامدار به جای مانده که تاکنون در شهر بیرجند منشأ خدمات بوده‌اند. از آن جمله فرزند بزرگوار ایشان آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین آیتی بیرجندی است که جانشین پدر در تدریس و تألیف و خدمات به مسلمانان بود.

آیت الله شیخ محمد هادی هادوی:

محمد هادی هادوی متخلص به هادی در بیرجند قدم به عرصه هستی نهاد. ملاحسین پدرش از شاگردان نامی شیخ مرتضی انصاری بود. وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه معصومیه بیرجندبه پایان برد. در ۱۲۶۰ش به سوی عتبات عالیات عزیمت نمود و پس از چند سال تلمذ نزد میرزای شیرازی و آخوند خراسانی، امیراسماعیل خان شوکت الملک حکمران قاینات به عنوان تصدی امور شرعیه ایشان را دعوت نمود. ریشه شکل گیری مدرسه شوکتیه را باید در ظرفیت فرهنگی مردم این منطقه جستجو کرد که آنها را از رخوت و سستی به دور نموده و به جستجوی حقیقت و دانش مشتاق نمود. البته در کنار ظرفیت فرهنگی مذکور نباید از نقش بی بدیل شیخ هادی هادوی به عنوان پتانسیل دینی منطقه غافل بود. وی با فرستادن فرزندان خویش به مدرسه شوکتیه باعث جلب اعتماد مردم و استقبال عمومی از مدرسه شد. تا سپس مدرسه شوکتیه و مدارس اقماری آن در منطقه خود موجب تحول و توسعه علمی آموزشی در منطقه شد. (علیزاده، ۱۳۹۸: ۳۳۰)

نتیجه:

وضعیت آموزشی قهستان از روزگار سلجوقی به بعد، مستعد پرورش عالمانی بزرگی در منطقه بوده است؛ یافته‌ها نشان می‌دهد آنچه باعث بهبود وضعیت آموزش در منطقه شده است به سه عامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بازمی‌گردد؛ به لحاظ سیاسی؛ توجه حاکمان بومی و محلی به این منطقه و دایر کردن مدارس دولتی، زمینه ساز ثبات و ترقی در منطقه شده است. از نظر فرهنگی نیز تنوع فکری و قومی، مهم‌ترین عامل در ارتقای سطح آموزشی بوده به گونه‌ای که رقابت ایجاد کرده و تأسیس مدارس شوکتیه را بر پایه وقف در پی داشته است. هم‌چنین از لحاظ اقتصادی، شاهره بودن منطقه قهستان و قرار گرفتن در بین سیستان و نیشابور، آن را به مرکزی برای تعاملات تجاری تبدیل کرده بود، به همین دلیل از عوامل ترقی و دگرگونی وضعیت آموزشی قهستان محسوب می‌شود.

عالمان و دانشمندان بزرگی در نتیجه چنین وضعیتی در منطقه از دیرباز، رشد و پرورش یافتند که هر کدام به عنوان بخشی از فرهنگ و تمدن اسلامی محسوب می‌گردند؛ علمایی که با آثار نفیس خود، نقش مهمی در دگرگونی آموزشی منطقه ایفا کرده‌اند. نخبگانی همچون مناخ

قاینی، حکیم نزاری قهستانی، ابن حسام خوسفی، خاندان نوربخش و محمدباقر بیرجندی. بنابراین می‌توان دریافت که وضعیّت آموزشی منطقه قهستان، پیرو زمینه و بافت تاریخی خویش بوده است. امروزه نیز بیشتر چهره‌های علمی و فرهیختگان بیرجند، جزو دانش‌آموختگان مدارس شوکتیه بودند که در ارتقای سطح علمی و فرهنگی منطقه خود ایفای وظیفه کردند. پیشنهاد می‌شود در خصوص وضعیّت اقتصادی منطقه قهستان یا شهرهای متفاوت آن چون طبس، قاین و بیرجند در دوران خاص، تحقیق جداگانه‌ای شود و نقش محصولات منطقه در اقتصاد از دیرباز تاکنون بررسی گردد؛ هم‌چنین تأثیر احتمالی این امر بر آموزش و فرهنگ منطقه، مورد پژوهش قرار گیرد.

کتابنامه:

- آیتی، محمد حسین (۱۳۷۱) *بهارستان در تاریخ و تراجم رجال قاینات و قهستان*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد. (۱۳۷۴)، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*. ترجمه سید محمد روحانی. تهران: اساطیر.
- ابن حوقل، (۱۳۶۶)، *صورة الارض*. ترجمه جعفر شعار. تهران: امیرکبیر.
- ابوجمال، نادیا (۱۳۸۲)، *اسماعیلیان بعد از مغول، نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی*. ترجمه دکتر محمود رفیعی. تهران: نشر هیرمند.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۴۱)، *جهانگشای نادری*. به اهتمام سید عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار ملی ایران.
- اسفزاری، معین الدین محمد (۱۳۳۵)، *رو ضات الجنات فی او صاف مدینه هرات*. تصحیح محمد کاظم امام. تهران: بی نا.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۷)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم امیراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جهانگشای خاقان (تاریخ شاه اسماعیل). (۱۳۶۴). مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۵)، *تاریخ جهانگشا*. تصحیح قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
- دفتری، فرهاد (۱۳۶۷)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه روز.
- رجبی، نجیب‌الله (۱۳۹۴)، *تاریخ خراسان جنوبی*. تهران: شهر آشوب.
- سعیدزاده، سید محسن (۱۳۶۹)، *بزرگان قائن*. قم: ناصر.
- سیستانی، ملک‌شاه بن حسین (۱۳۸۸)، *احیاء الملوک*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۳۴۵)، *تاریخ یمینی*. ترجمه ناصح بن ظفر جرفاذقانی. به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۹۲)، *جستاری در احوال و آثار مفاخر خراسان جنوبی*. تهران: فکر بکر.
- کسائی، نورالله (۱۳۸۳)، *فرهنگ نهادهای آموزشی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.

- گدار، آندره (بی تا)، **هنر ایران**، ترجمه بهروز حبیبی، تهران: دانشگاه تهران.
- لسترنج، گای (۱۳۷۷)، **سرزمین‌های خلافت شرقی**. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مارکوپولو (۱۳۶۳)، **سفرنامه**. ترجمه صفیه تقی‌خانی. تهران: نشر ارغوان.
- مجهول المؤلف (۱۳۸۸)، **تاریخ سیستان**، تصحیح محمد تقی بهار، مشهد: نشر زوآر.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱)، **نزهت القلوب**. دکتر محمد دبیرسیاقی. تهران: نشر طهوری.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱)، **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم**. ترجمه علینقی منزوی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ناصر خسرو (۱۳۶۱): **سفرنامه**. تصحیح محمود غنی‌زاده. تهران: اساطیر.
- ناصر، ذبیح‌الله. (۱۳۸۲): **افتتاح دبستان شوکتی**. تهران: انتشارات رازقی.
- نزاری قهستانی، سعدالدین. (۱۳۷۱)، **دیوان اشعار**. به تصحیح مظاهر مصفاً. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نزاری قهستانی، سعدالدین (۱۳۹۱)، **سفرنامه حکیم نزاری قهستانی**. به تصحیح چنگیز غلام‌علی بایبوردی. به اهتمام محمود رفیعی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲): **سلجوقنامه**. تصحیح اسماعیل افشار. تهران: کلاله خاور.
- هاجسن، گودوین سیمز (۱۳۴۳): **فرقه اسماعیلیه**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تبریز: کتاب‌فروشی تهران.

